

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٌ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهَرِينَ وَ اللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

کلام در بحث انعزال قاضی بود که اگر چنانچه قاضی برخی از اوصافی که شرط انعقاد قضاء برای او هست از دست داد، منعزل می‌شود، این صحبت مطرح شد که اگر منعزل شد با اعاده آن وصفی که زائل شده بود سمت هم برای او اعاده می‌شود خیر؟ یک قول این بود که اعاده صورت نمی‌گیرد و قول دیگر این بود که اعاده ممکن است، سوم قول به تفصیل است نسبت به شرطی که ناصب قرار داده است.

یعنی بگوییم ممکن است در نصبی که اتفاق افتاده، نصب این طور باشد که «نصبت فلانا للقضاء مادام واجدا لشرایطه» هر وقت شرایط را دارد قاضی است و آن گاه که شرایط را ندارد قاضی نیست. اگر این طور شرطی در بین باشد اعاده ممکن است یعنی زمانی ابتلاء به فقدان شرط، منعزل است و زمان اعاده شروط در او، به همان نصب اولی منصوب است ولی اگر ناصب چنین شرطی را نیاورده معنایش این است که به لحاظ وجود فعلی شرایط او را نصب کرده است یعنی وقتی انعزال پیدا کرد دیگر سمت خود را از دست داد و نصب جدیدی برای او نیاز است که فرض آن است که نصب اول کفایت از نصب جدید نمی‌کند. بنابراین اعاده ولایت القضاء برای او ممکن نخواهد شد.

لذا مرحوم شیخ اعظم به این قول سوم این طور اشاره می‌فرماید: «فالمستبع ما يظهر من دليل النصب و لذا لا ينبغي الاشكال في حدوث ولاية المنصوب العام بعد زوال المانع لان دليل نصبه بمنزلة حكم كلي لموضوع كلي متصف بصفات خاصة يدور الحكم مع ذلك الموضوع» (القضاء و الشهادات ص 66). این هم قول سوم در مسأله است که ببینیم نصب چگونه است، اگر جوری است که نصبی که واقع شده مصداقش شخص واجد شرایط است، هر لحظه ای که این واجد شرایط بود، مصداقش می‌شود و هر لحظه که واجد نبود، مصداقش نمی‌شود. مثل برق که هست ولی جریان یافتن آن بستگی به فشار دادن کلید دارد. یعنی مقتضی موجود است و تنها مانعی موجود است که اگر از بین برود مقتضی اثر خود را می‌گذارد.

قول چهارم قول به تفصیل است (نسبت به نوع مانع) که ما ببینیم چه نوع مانعی رخ داده است و گاهی برخی از موانع پیش می‌آید که در آن ولایت القضاء بعد از رفع مانع اعاده می‌شود چون «مانع، مانع سریع الزوال لایعتنی به عند العرف.» فرض کنید در یک جایی قاضی یک اسمی را فراموش کرده ولی این حالت نسیان دائمی عارضی نبوده بلکه قضیه فی واقعه یا مغمی علیه واقع شده است نه یک امر عارض دائمی، بنابراین اگر مثل اغمای این چنینی و سهو و نسیان این چنینی باشد بگوییم که ولایت القضاء اعاده می‌شود ولی اگر یک امری باشد که عندالعرف مسأله است و شیء سریع الزوالی نیست بلکه مردم آن را یک ابتلا می‌دانند مثل این که شخص مبتلای به جنون شده است.

شخصی که مبتلای به جنون شده ولو این که ممکن است متوقع باشد که خوب شود ولی عند العرف به او مجنون می‌گویند که در این فرض معلوم نیست مثل اغمای سریع الزوال، باشد که در این صورت جنون اعاده رخ نمی‌دهد مگر احياناً نصب جدیدی در کار باشد. فی الواقع در مثل اغما و سهو مقطعی مرحوم شهید در مسالک (ج 13 ص 357) اغمای کوتاه مدت یا نسیان مقطعی را تشبیه فرموده به خواب، وقتی شخص خواب است که همه مشاعر او کار نمی‌کند ولی تردید نداریم بعد از خواب، آن ولایت برمی‌گردد در قضاوت هم هرچند حین این اغما ولایتی نیست ولی بعد از خروج از اغما ولایت القضاء نسبت به او برمی‌گردد، صاحب جواهر (ج 40 جواهر ص 61) بعد از نقل مطلب شهید می‌فرماید: «لکنه کما تری ضروره وضوح الفرق بین السهو و النوم و الاغما المزیل للعقل دونهما» این که شهید اغما را تشبیه به خواب و سهو کرده، درست نیست چون اغما مزیل عقل است در حالی که خواب مزیل عقل نیست و سهو مزیل عقل نیست بنابراین اگر کسی می‌خوابد و بلند می‌شود و می‌گوییم همان سمت قبلی را دارد نمی‌توانیم به هوش آمدن مغمی علیه را به آن تشبیه کنیم چون قیاس مع الفارق است چون در یکی ازاله عقل رخ می‌دهد و دیگری دیگری رخ نمی‌دهد..

در مقام تطبیق اگر یکی از قضاتی که الان منصوب هستند، مبتلای به اغما شد آیا می‌گوییم مرخصی استعلاجی رد کند یا برای ادامه کار باید مجدداً مراحل جذب و گزینش را انجام بدهد؟ طبعاً ما در سیستم نصبی که داریم، صرف اغما ملازمه ندارد با انعزال تا این که این بحث پیش بیاید که ولایت برمی‌گردد یا خیر، بله اگر چنانچه جنون رخ بدهد ولو جنون ادواری موجب انعزال است و عملاً نصب مجددی اتفاق نمی‌افتد جهتش هم این است که در واقع بحث نصب امروزه اگر سابقه جنون ادواری پیدا کرد نمی‌گویند هر وقت عاقل شد ابلاغ می‌زنیم بلکه حتی از قبل نزد روانشناس می‌فرستند اگر زمینه‌های مثبت روانی را نداشته باشد اصلاً استخدام نمی‌شود. این بحث ما که این جا در فقه مطرح شد، راجع به این که آیا اعاده صورت می‌گیرد یا خیر به نظر می‌رسد از نظر تطبیق در بیرون نسبت به شرایطی مثل علم و جنون و سلامت عقل و فکری که در فرایند قضاء ضروری است یا حتی وصف عدالت، ثبوتاً که انعزال هست اثباتاً هم

به فرض اثبات اخراج می‌شود که این با سابقه اخراج امکان اعاده به قضاء ندارد و نصب مجدد او به عنوان قاضی ممکن نیست مگر آن که در فرایند اخراج اشکالی باشد والا اگر آن فرایند درست باشد، بازگشتش ممکن نیست. حتی باعث می‌شود که نتواند به بعضی مشاغل دیگر هم بپردازد. از نظر فقهی هم اولاً در مثل خواب و اغما اعاده متصور است چون شک دائر مدار این است که این‌ها موجب ازاله ولایت القضاء هست یا خیر و فرض آن است که ولایت القضاء ثابت بوده و این‌جا جای استصحاب ولایت القضاء است ولی اگر وصفی بوده که مزیل بودنش قطعی و مسلم است، قائل به تفصیل هستیم بین جایی که قضاوت، تحکیمیه باشد با جایی که قضاوت، قضاوت تعمیمیه باشد.

و الحمد لله رب العالمین